



مصراع

آن چهره مظلوم بی صدای سر به زیر منفعلی که از امام سجاد درست کردند به کلی برخلاف واقع است؛ چهره حقیقی امام سجاد(ع) چهره‌یک مبارز قهرمان خستگی ناپذیر آشتی ناپذیر پیگیری است که با تدبیر تمام، با دقت کامل راه‌ها را می‌شناسد و انتخاب می‌کند و به سمت هدف‌ها این راه‌ها را می‌پیماید، خودش خسته نمی‌شود و دشمن را خسته می‌کند؛ و نتیجه هم این شد که بالاخره دشمن خسته شکست خورد ده- یعنی دستگاه اموی- وقتی هیچ کار دیگر نتوانست بکند، متشبث شد به مسموم کردن امام سجاد(ع) – و آن حضرت را مسموم کرد.

# مادی شدن دین و قیام عاشورا



**تحلیل**  
**هادی رزمجوی\***

تفکری بر جامعه اسلامی حاکم شد که دینی را که آمده است تا جان‌ها را به عالم معنا و حقیقت مطلق متصل گرداند را تا آنجا می‌خواهند که دنیا‌پشان را آباد کنندا آنان به جای اینکه دست دین را بگیرند و بالا روند، بر عکس بای دین را کشیدند و پایین آوردند. جریان مادی شدن دین، در نهایت موجب شد مردمی مسلمان و ظاهراً آدیندار، امام زمان خود یعنی دین مجسم را به همراه بهترین یارانش به شهادت برسانند. در نوشتار پیش رو ریشه‌های این تفکر را در مسیحیت و نیز از صدر اسلام تا قیام عاشورا را بررسی کرده و سپس به نمونه‌های آن در دنیای امروز خواهیم پرداخت.

■ **سر آغاز مادی شدن مسیحیت و اسلام**

علامه طباطبایی در کتاب «معنویت‌اشع» ریشه‌های مادی شدن دین در مسیحیت و اسلام تشریح کرده و معتقدند آغاز آن در مسیحیت با مطرح شدن «حلول» بود که مسیحیان به قصد بالابردن مقام حضرت مسیح(ع) خدا را پایین آوردند. «کلیسا از همان روزی که قدرت به دست آورد و پناهاگاه عالم مسیحیت شناخته شد تعلیمات خود را بر اساس «حلول» بنا کرد. جای تردید نیست که این تعلیم، مقام خداوند و الوهیت را در وجود مادی محدود حضرت مسیح قرار داد.» در حقیقت خدای بی‌نهایت با طرح موضوع حلول در انسان، محدود و محصور شد. در این صورت به جای آن که نظر افراد به آسمان معنویت و حقایق غیبی معطوف گردد، به انسانی می‌افتد که خدا در او حلول کرده. بازترین تبعات مادی شدن مسیحیت، استیلا و استبداد دینی کلیسا و قداست‌بخشیدن به حاکمان و سلاطین بود. زیرا یک ملت نمی‌تواند بدون ارتباط با امور قدسی زندگی کند، حال که عالم قدس از منظر و توجه‌افراد جامعه به کنار رفت، زمینیان را به عنوان قدسیان می‌پذیرند.

جریان مادی شدن دین در صدر اسلام با سقیفه کلبید خورد و باین سخن خلیفه اول که «بی‌ا کرم در اتخاذ تصمیمات و اداره امور با وحی مؤید و مستظهر بود، ولی ما اکنون که وحی آسمانی با رحلت انبم کرم قطع شده، ناگزیریم در اتخاذ تصمیمات لازمه به اجتهاد خود عمل کنیم.» اما

### دل نوشت

■ **حامد طونی**

خورشید رحمتی که حرآ طلوع کرد در افق سرخ گریلا غروب نمود و روز بعثت رسول‌الله(ص)، به غروب عاشورای خامس آل کساء(ع) پایان گرفت و با غروب شمس، شب بر پهنه آسمان فراگیر شد. اما چه غروبی؟ کدام غروب؛ آنگاه که نور دو عالم از مصباح الانسرقیة و لاغریبة حسین(ع) جان می‌گیرد... این خورشید نبود که غروب کرد؛ باری که فیضان خورشید دائم است. می‌سوزد و می‌سازد؛ می‌سوزد و نور می‌دهد. این جهالت، بلاهت و سفاهت دیدار مردگان است که چرخیدند و پشت بر خورشید عالم و شمع فطرت خویش کردند.

مردگانی که گویی فراموش کرده بودند یا خود را به فراموشی سپردند که رسول(ص)، حسین(ع) را سید جوانان اهل جنت نامید.

حسینی که در کودکی دوش رسول(ص) منبرش بود! حسینی که خامس آل کساء است؛ آنجا که جبرئیل را هم، جز با اجازه جواز حضور نیست... ظاهر پرستانی که نه تنها باطن رها کرده و کوردل شدند، که گوساله سامری زمان ی... که کاخ خضرای یزید است- چشم سر را هم از ایشان ستانده بود و پشت به قلب قیله ندیدند که حسین(ع)، عمامه رسول خدا(ص) بر سر و رادایش بر دوش دارد و شمشیرش را به دست و زورهنش بر تن. او که هم ظاهرش رسول خدا(ص) است و هم باطنش...

■ **امر و زه هم باور عده‌ای از دینداران به عالم غیب در حد باور به مفاهیم ذاتی است و هیچ واقعیت خارجی برای احکام الهی قائل نیستند و در نتیجه ممکن است مدتی بعد به این نتیجه برسند که دین و نماز در حد یک خیال خوش و آرامش فکری است و به خودی خود واقعیتی ندارد و بنا بر این دلبری برای عمل به دستورات دینی در شرایط جدید نمی‌بینند. به عبارت دیگر یک وقت معتقدیم خدا و ملائکه و عالمی که انسان در باطن خود به سوسوی آن سیر می‌کند واقعیت دارد، ریشه در حقایق ثابت دارد، ولی محسوس به حسن نیست و با عقل و قلب قابل فهم و درک است، ولی یک وقت است که اشتیاق ما به دین تنها به این دلیل است که به ما آرامش روحی می‌دهد. ما غزلیات حافظ می‌خوانیم یا حتی دعا می‌کنیم و از آن لذت می‌بریم ولی ممکن است همه این‌ها برای مادر حد مفاهیم و خیال باشد واز حقیقی و قدسی بودن آنها غافل باشیم.**

■ **امر و زه هم باور عده‌ای از دینداران به عالم غیب در حد باور به مفاهیم ذاتی است و هیچ واقعیت خارجی برای احکام الهی قائل نیستند و در نتیجه ممکن است مدتی بعد به این نتیجه برسند که دین و نماز در حد یک خیال خوش و آرامش فکری است و به خودی خود واقعیتی ندارد**

چنین اجتهادی به چه معناست؟! اجتهادی در دین است یا بر دین؟ علمای شیعه در دین کنکاش می‌کنند تا از متن قرآن و سیره پیامبر(ص) بارعایت مقتضیات زمان و با تکیه بر اصول ثابت قدسی حکم خدا را بیابند ولی اجتهاد خلفا در مقابل سخن صریح دین است زیرا از نظر آنان دین مجموعه‌ای از قرار داده‌های اجتماعی و روابط فکری بین جامعه است و پیامبر اکرم(ص) بنا به وحی الهی قراردادهایی وضع کردند که در زمان خودشان خوب بود و حال در شرایط جدید باید قراردادهای دیگری وضع کرد.

«گر دین از طریق وحی الهی وارد اجتماع شود و مناسبات و قوانین جامعه با مملکت عالم مرتبط باشد جامعه در تعادل همیشگی خواهد ماند، ولی اگر قوانین جامعه در حد قراردادهای اجتماعی تنزل یافت، در آن حالت نه قداستی دارد و نه انجام دادن آنها انسان را به آسمان غیب صعود می‌دهد. در این صورت هیچ اتصالی بین جامعه و عالم ملکوت برقرار نیست و این برای نظام بشری بسیار خطرناک است و جامعه را با انواع بحران‌ها روبه‌رو می‌کند.» زیرا اگر کثرت‌ها به وحدت حقیقی که عین ثبات و بقاست، ختم نشوند، در خود مضطحل می‌شوند. در تیرتو حکمت متعالیه ملاصدرا روشن می‌شود که هر ممکن الوجودی عین ربط و عین فقر به علت حقیقی خود می‌باشد، مثل نور پایینی که بقایش به از تباط با نور بالای است، حقیقت انسان هم عین ربط به حضرت حق است و اگر در شخصیت بشریعی خود به توحید محض وصل نشود چون عین ربط و نیاز است، به کفر وصل می‌شود.

# اندیشه

اندیشه ۸۸۴۹۴۱۹

آقای اهل بیت علیهم السلام...  
در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه فرات و دجله آبادی ای است به نام «مصیب» که مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین(ع) از آنجا عبور می‌کرد و مردی از اهل سنت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت همواره هنگام رفت و آمد او چون می‌دانست وی به زیارت حضرت علی(ع) می‌رود او را مسخره می‌کرد.

حتی یک بار به ساحت مقدس آقا جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون خدمت آقا مشرف شد خیلی بی‌تابی کرد و ناله زد که تو می‌دانی این مخالف چه می‌کند. آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد. آقا فرمود: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی‌توانیم او را کیفر دهیم. شیعه می‌گوید عرض کردم: آری، لابد به خاطر آن جسارت‌هایی که او می‌کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: بلکه او روزی در محل تلاقی آب فرات و دجله نشستے بود و به فرات نگاه می‌کرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیدالشهدا(ع) به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کشت، خوب بود به آنها آب می‌داد. بعد همه را می‌کشت و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی‌توانیم او را جزا بدهیم. آن مرد شیعه می‌گوید: از خواب بیدار شدم، چون به محل برگشتم، سر راه آن سنی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیام رساندم و پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد. وقتی رسید به فرمایش امام(ع) که وی به آب نگاهي کرد و به یاد کربلا افتاد و...، مرد سنی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته بودم، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت: اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلهَ اِلاَّ اللهُ، وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ، وَ اَنْ عَلِيا امیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَلی الله وَ وصی رَسُوْلِ الله و شیعه شد.

برگرفته از پاک‌گاه نشر آثار آیة الله بهجت(ره) از سقیفه تا کربلا!

این سیر مادی شدن دین که از سقیفه شروع شده، در ظهر عاشورا به اوج خودش می‌رسد. چنین تفکری که دین و مقامات معنوی را قسار دادی و اعتباری می‌داند و آن را تنها برای دنیایش می‌خواهد سه راحتی مظهر تام و تمام دین، اباعبدالله(ع) را به شهادت می‌رساند. «طرز فکری که دین را صرفاً دستوراتی قالبی می‌داند که توسط خداوند وحی شده، نمی‌تواند جایگاه غدیر و علت معرفی امیرالمؤمنین(ع) را در دست تحلیل کند و لذا همین که مصلحت ندانست علی(ع) حاکم باشد به تشخیص خود عمل می‌کند. حضرت زینب(س) جایگاه تاریخی این بینش را به خوبی می‌شناسند و در عصر عاشورا خطاب به پیکر برادرشان می‌گویند: «بَیْئَةُ مَنْ عَشَرَکَ فِی یَوْمِ الْاِثْنِینَ نَهْیًا»؛ پدرم فدای کسی که لشکرش را روز دوشنبه منسوب و نابود کردند. در حالی که روز عاشورا روز جمعه بوده است ولی حضرت می‌خواهند توجه‌ها را به روز دوشنبه که روز سقیفه و روز خلافت انتخابی است جلب کنند. روزی که تفکری به صحنه آمد که قوانین دین را در حد قراردادهای اجتماعی می‌دانست، بدون آنکه ربطی بین آنها با مقامات باطنی قائل باشد، لذا فرق مومن و کافر در تفاوت اعمال آنها می‌دانست و نه در حقیقت جان آنها.» کربلا صحنه رویارویی اسلام مادی شده‌با اسلام قدسی اهل‌البیت(ع) است و این جنگ تمام شدنی نیست، وقتی حقایق قدسی مدنظر نباشند، یزیدی می‌گوید: حسین پسر فاطمه زهراست، من هم پسر هند جگر خوار هستم. او یکی، من هم یکی. شرایط به گونه‌ای است که نه تنها دین به شدت مادی و سطحی شده بلکه با نقض ظاهر دین توسط خلیفه مسلمین، حجت بر ظاهر بنیان هم تمام شده است. در چنین شرایطی که سیدالشهدا(ع) زمینه بیداری جامعه اسلامی را مهیا می‌بینند، با تمام توان در مقابل این جریان خطرناک می‌ایستند و خود، خانواده و اصحابش را در این راه فدا می‌کنند و می‌فرمایند: «گر دین محمد(ص) جز با کشتن من پابر جانمی ماند پس‌ای شمشیرهام را در بیاید.» تا نور هدایتی باشندند برای همیشه تاریخ در برابر اسلام مادی شده.

■ **منابع:**
۱. علامه طباطبایی، «معنویت‌اشع»، انتشارات اشع، ۱۳۸۵.
۲. اصغر طاهرزاده، «خطر مادی شدن دین»، لب‌المیزان، ۱۳۸۹.
۳. اصغر طاهرزاده، «کربلا مبارزه با بوجی‌ها»، لب‌المیزان، ۱۳۸۴.

\* **کارشناس ارشد فلسفه علم**  
**دانشگاه اصفهان**

# غروبی در انتظار طلوع

هیچ تعجب نیست از این ظلمت زدگان زایل عقل که عهد از لی با خدآ و عقد خود با رسول(ص) و بیعت‌نامه‌ها با فرزندش(ع) دریده و امان‌نامه‌ها با فرزندش(ع) دریده و دهند امان‌نامه‌ای که جوهرش خون حسین(ع) بود و قلمش تیغ جفا و برگه‌اش تربت پاک کربلا

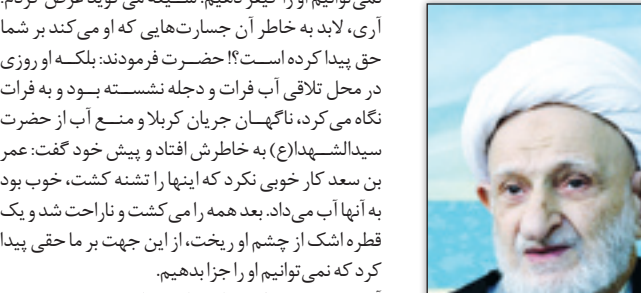
خداوند متعال؛ که تصور کنیم باب پیوست به قافله عشق حسین(ع) بسته است و دیگر اعصار تاریخ از این فیض اکبر محروم گشته‌اند؛ آنجا که سجاده به خون رنگین شد و وجود محو در دست، کربلای توست «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»... کربلایی که در انتظار حضور توست برای ظهور مهدی(عج)...

به یاد شهیدان راه حق، کلام را با جمله‌ای نغز و پرمز از سیدشهیدان اهل قلم به پایان می‌بریم. شهیدی که این وجیزه ناچیز ملهم از اوست: «بعضی‌ها ما را سرزنش می‌کنند که چرا دم از کربلا می‌زنید و از عاشورا، آنها نمی‌دانند که برای ما کربلا بیش از آنکه یک شهر باشد، یک افق است، یک منظر معنوی است که آن را به تعداد شه‌دایمان فتح کرده‌ایم؛ نه یک بار و نه دو بار، به تعداد شه‌دایمان.»

### تهدیب

آقای اهل بیت علیهم السلام...  
در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه فرات و دجله آبادی ای است به نام «مصیب» که مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین(ع) از آنجا عبور می‌کرد و مردی از اهل سنت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت همواره هنگام رفت و آمد او چون می‌دانست وی به زیارت حضرت علی(ع) می‌رود او را مسخره می‌کرد.

حتی یک بار به ساحت مقدس آقا جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون خدمت آقا مشرف شد خیلی بی‌تابی کرد و ناله زد که تو می‌دانی این مخالف چه می‌کند. آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد. آقا فرمود: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی‌توانیم او را کیفر دهیم. شیعه می‌گوید عرض کردم: آری، لابد به خاطر آن جسارت‌هایی که او می‌کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: بلکه او روزی در محل تلاقی آب فرات و دجله نشستے بود و به فرات نگاه می‌کرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیدالشهدا(ع) به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کشت، خوب بود به آنها آب می‌داد. بعد همه را می‌کشت و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی‌توانیم او را جزا بدهیم. آن مرد شیعه می‌گوید: از خواب بیدار شدم، چون به محل برگشتم، سر راه آن سنی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیام رساندم و پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد. وقتی رسید به فرمایش امام(ع) که وی به آب نگاهي کرد و به یاد کربلا افتاد و...، مرد سنی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته بودم، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت: اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلهَ اِلاَّ اللهُ، وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ، وَ اَنْ عَلِيا امیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَلی الله وَ وصی رَسُوْلِ الله و شیعه شد.



برگرفته از پاک‌گاه نشر آثار آیة الله بهجت(ره) از سقیفه تا کربلا!

### فلسفتنا



تاریخ فلسفه اسلامی(۲)

### حکمت متعالیه

در شماره گذشته به طور اجمالی جریان‌های فکری اسلامی پیش از صدر المتألهیین و افراد و آثار شاخص هر جریان معرفی شد و نوع سلوک این مشرب‌های فکری مورد بررسی قرار گرفت. در این هفته به طور خلاصه چگونگی شکل‌گیری دستگاه فکری صدر المتألهیین، روش و آثار آن بر سایر جریانات فکری اسلامی، طرح و مورد دقت واقع می‌شود. بحث حاضر خلاصه‌ای از کتاب آشنایی با علوم اسلامی استاد مطهری است.

کتاب مظلومه و شرح منظومه از پیروان مکتب صدر المتألهیین است. کتاب شرح منظومه سبزواری و کتاب اسفار صدر المتألهیین و کتاب اشارات بوعلی سینا و کتاب شفای بوعلی سینا و کتاب حکمه‌الاشراق شیخ اشراق از کتب شایع و متداولی است که در حوزه‌های علوم قدیمه وجود آوردند. نقطه‌ای که این چهار جریان در صدر المتألهیین اتفاق کردند «حکمت متعالیه» است که از نوع سلوک فکری و عقلی است، نظام و تربیتی داد شبیه آنچه عرفا در سلوک قلبی و روحی بیان داشته‌اند.

■ **«فکر کردن» نوعی سلوک ذهنی است**  
عرفا معتقدند که سالک با به کار بستن روش عارفانه چهار سیر انجام می‌دهد:

۱- سیر من الخلق الی الحق: در این مرحله کوشش سالک این است که از طبیعت عبور کند و پارای عوالم مواراه طبیعی را نیز پشت سر بگذارد تا به ذات حق واصل شود و میان او و حق حجابی نباشد. ۲- سیر با الحق فی الحق: این مرحله دوم است. پس از آنکه سالک ذات حق را از نزدیک شناخت به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می‌پردازد. ۳- سیر من الحق الی الخلق بالحق: در این سیر، سالک به خلق و میان مردم بازگشت می‌کند، اما بازگشتش به معنی جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست، ذات حق را با همه چیز در همه چیز می‌بیند. ۴- سیر فی الخلق بالحق: در این سیر، سالک به کشف و کشف و آشود و آشراقی است یعنی استدلال و کشف و آشود و تاوأم معتبر می‌شمارد ولی از نظر اشول و

از نظر استنتاجات با این مکتب تفاوت‌های زیادی دارد.

■ **صدر المتألهیین، حلال اختلافات اشراقیون، مشائون، متکلمین و عرفا**

در مکتب صدر المتألهیین بسیاری از مسائل مورد اختلاف فلاسفه مشاء و اشراق، یا اختلافات فلاسفه و عرفا، یا مورد اختلاف فلاسفه و متکلمین، برای همیشه حل شده است. فلسفه صدر المتألهیین یک فلسفه التقاطی نیست، بلکه یک نظام خاص فلسفی است که هر چند روش‌های فکری گوناگون اسلامی در پیدایش آن مؤثر بوده‌اند اما باید آن را یک نظام فکری مستقل به حساب آورد. صدر المتألهیین کتاب‌های متعددی دارد که از جمله آنها می‌توان به اسفار اربعه، الشواهد الربوبیه، مبدأ و معاد، عرشیه، مشاعر، شرح هدایه اثیر الدین ابهر اشاره کرد. حاج ملاهادی سبزواری صاحب